معرفی کتاب: مرکز مغزهای امپریالیستی

رییس طوسی، رضا

در سال 1977/1356 دو تن از محققین آمریکایى:دکتر لورنس شوپ، استاد دانشگاههاى ایالات متحده و ویلیام مینتر دکتر جامعه‏شناسى سیاسى، تحقیقات خود را راجع به چگونگى شکل گرفتن سیاست خارجى امریکا منتشر ساختند.این دو براى اولین بار دولتى را در درون دولت ایالات متحده بنام«شوراى روابط خارجى»معرفى کردند.

بر اساس تحقیقات این محققین«شوراى روابط خارجى»در فاصله دو جنگ جهانى فعال بوده و از آن پس به تدوین و کنترل سیاست خارجى ایالات متحده امریکا پرداخته است.محققین نامبرده با مطالعه یادداشتهاى شخصى اعضاء و رهبران شورا، پرونده‏هاى منتشر نشده ایالات متحده، مدارک منتشر نشده دادگاهها، نامه‏ها و اسناد«شوراى روابط خارجى»، مصاحبه با اعضاء شورا، و با استفاده از برخى مدارک که در دسترس دیگر، کار شورا را از زمان تشکیل آن در 30 مه 1919/خرداد 1298 تا سال انتشار کتاب به بررسى کشیده‏اند.

اعضاى«شوراى روابط خارجى»را مدیران ارشد بزرگترین شرکتهاى انحصارى نفتى، تسلیحاتى، صنعتى و تجارى بخش خصوصى، برجسته‏ترین نظامیان وابسته به انحصارات تسلیحاتى امریکا، حقوقدانان و متخصصین علوم سیاسى، اقتصادى و اجتماعى دانشگاههاى ایالات متحده که در رابطه با بخش خصوصى امریکا فعال بوده‏اند تشکیل داده‏اند.«شورا»در واقع شرکت‏هاى انحصارى غول پیکر ایالات متحده را نمایندگى مى‏کند.

جنگ جهانى اول بخش زیادى از ثروت‏هاى جهان را به امریکا سرازیر ساخت.اما این ثروت‏ها با خود معضلاتى را به همراه داشت.در پایان اولین دهه پس از جنگ، ایالات متحده بصورت بزرگترین امپراطورى جهان درآمده بود.امپراطورى عظیمى که بجاى سلاح به دلار اتکاء داشت.در این هنگام کمپانى‏هاى ایالات متحده:استاندارد اویل، جنرال موتورز، فورد، انترنشنال بیزنس ماشینه، سینگر، انترنشنال هاروست...با شرکت‏هاى فرعى خود در سراسر جهان گسترش یافته بودند.بین سالهاى 29-1919 تولید صنعتى امریکا دو برابر شد.رشد هنگفت ایالات متحده در این دوران مرهون جنگ و بازارهاى اروپا و کشورهاى مستعمره آنها بود.

اما روند رشد از اواسط دهه 1920 بشدت رو به کاهش مى‏رفت و جریان عکسى را طى مى‏کرد.از سال 1925 تولید کشاورزى و صنعتى اروپا به سطح 1913 رسید و دیگر بازارهاى اروپا و کشورهاى مستعمره آنها نیازى به تولیدات امریکا نداشت.اشباع اروپا و کشورهاى تحت سلطه آنها از تولیدات صنعتى در دهه 1910 همراه با نیاز این قدرتها به مواد خام، آنها را به رقابت و سرانجام به جنگ کشانید.پس از آنکه تولید صنعتى و کشاورزى اروپا به سطح سال 1913 رسید، هیئت حاکمه امریکا دریافت که صدور تولیدات آن کشور به بازارهاى اروپا و مستعمرات آنها با حجم دوران جنگ دیگر امکان‏پذیر نیست.کاهش شدید صادرات ایالات متحده به این بازارها رکود بزرگ سال 1929 را براى امریکا به ارمغان آورد.در نتیجه در این سال 650 بانک ورشکسته شد(این رقم در سال 1933 به 4 هزار رسید).از سال 1929 تا 1932 صد و ده هزار کمپانى امریکایى ورشکست شدند، و 15 میلیون نفر(یک چهارم نیروى کار)از افراد امریکا بیکار شدند.رکود سال 1929 فاجعه‏اى جدى براى سرمایه‏داران امریکا بود.هیئت حاکمه نه تنها براى حل مشکل رکود بلکه براى پیش‏گیرى از وقوع رکود دیگرى بسختى تلاش مى‏کرد.

در دهه 1930 ژاپن و قدرتهاى اروپائى تقریبا دچار همان بحرانى بودند که آنها را در اواسط دهه 1910 به جنگ کشاند.بحران مزبور با توجه به اینکه قدرتهاى اروپائى و ژاپن در پى گسترش «فضاى حیاتى»بیشترى براى خود بودند، جز به جنگ نمى‏انجامید.«شوراى روابط خارجى»که رهبران مالى ایالات متحده را نمایندگى مى‏کرد وقوع جنگ جهانى دیگرى را پیش‏بینى مى‏کرد.

آنها در طول سالهاى 1920 و 1930 به تحقیقاتى در مورد جهان در رابطه با نیازهاى خود دست زدند این کار همراه با نفوذ و قدرت ایالات متحده امریکا پیش مى‏رفت.هدف این بود که «شورا»تقسیم‏بندى جهان پس از جنگ را براى گسترش حاکمیت اقتصادى امریکا تحت کنترل خود درآورد.بعبارت دیگر«شورا»در واقع در پى تجهیز ایالات متحده جهت ایفاء نقش امپریالیستى در سطح جهان بود.

رهبران شورا با اتکاء به قدرت مالى و صنعتى خود اطمینان داشتند که قادرند مانند بریتانیاى قرن نوزدهم نقش حاکم در جهان قرن بیستم را بدست آورند.آنها از آن پس سیاست خارجى ایالات متحده را تنظیم و محتوى آن را در سیاست سازمان القاء مى‏کردند.قدرت شورا کم‏کم با نفوذ در ارکانهاى مختلف تصمیم‏گیرى دولت:در میان حقوق‏دانان و دانشگاهیان گسترش یافت.در سپتامبر 1922 «شورا»مجله خود را بنام«فارین افرز(مسائل خارجى)منتشر ساخت.از آن پس«شوراى روابط خارجى»یکى از بزرگترین مؤسساتى شد که وقت خود را صرف مطالعه جهان مى‏کرد تا ایالات متحده بتواند نقش مناسب خود را به موقع ایفا نماید.

«شوراى روابط خارجى»همچنان که در صفحات آینده با تفصیل بیشترى خواهیم دید موفق شد براى تامین«فضاى حیاتى»لازم جهت گسترش منافع اقتصادى خود امریکا را به جنگ جهانى دوم وارد ساخته و کنترل تقسیم مجدد جهان پس از جنگ را بدست گیرد.

در دوران جنگ سرد، دکترین«سد نفوذ ترومن» که سلطه امریکا را در خاورمیانه گسترش مى‏داد بوسیله«شورا»تدوین شد.علاوه بر آن 42 درصد از پست‏هاى کلیدى وزارت امور خارجه ترومن را اعضاى شورا اشغال کرده بودند.

فعالیت«شورا»در تنظیم سیاست خارجى امریکا و گسترش هر چه بیشتر سلطه آن کشور بر جهان از آن پس افزایش یافت.از سال 1939 تا 1952 گروه‏هاى تحقیقاتى شورا، 22 جلد کتاب منتشر ساختند که 12 جلد آن درباره اقتصاد امریکا و جهان بود.در دهه 1950 چگونگى تنظیم روابط امریکا-شوروى، امریکا-چین و کاربرد سلاحهاى تاکتیکى اتمى همراه با مسائل دیگر جهانى مورد مطالعه قرار گرفت.

در نوامبر 1952 دیویت ایزنهاور که خود عضو «شوراى روابط خارجى»و عضو هیأت مشاور نویسندگان مجله شورا-فارین افزر-بود به ریاست جمهورى رسید.متعاقب آن سه جلسه مشترک بین«شورا»و وزارت امور خارجه تشکیل شد تا راجع به سیاست خارجى امریکا تبادل نظر کند.هیأت مدیره«شورا»یک کمیته سیاسى را براى گسترش بیشتر عملیات شورا منصوب کرد.

دیوید راکفلر و فرانک آلشول بعنوان معاونین «شوراى روابط خارجى»، انتخاب شدند.در دوران ریاست جمهورى ایزنهاور اعضاء«شورا»40 درصد پست‏هاى حساس وزارت خارجه را اشغال و مداخلات امریکا در آسیا را تامین کردند.نفوذ«شورا»در دولت با گذشت زمان افزوده میشد.در زمان ریاست جمهورى جان اف.کندى اعضاء شورا 51 درصد پست‏هاى وزارت امور خارجه را در اختیار داشتند.

64 نفر از 82 نفر شخصیتى که کندى براى وزارت امور خارجه انتخاب کرد-چه دموکرات و چه جمهوریخواه، عضو«شوراى روابط خارجى»، بودند.وزیر خارجه کندى.دین راسک(دموکرات) و وزیر دارائى او، داکلاس ایلون(جمهوریخواه)هر دو عضو«شورا»و عضو بنیاد راکفلر بودند 7 دستیار و معاون وزیر، چهار مقام پنتاگون از جمله معاون وزیر امور خارجه، کنترلر، دستیار امور امنیت خارجى و دستیار شخص رئیس جمهور از اعضاء شورا بودند.

در زمان ریاست جمهورى لیندون جانسون اعضاء«شورا»در وزارت خارجه به 57 درصد افزایش یافتند.

در زمان ریاست جمهورى ریچارد نیکسون و جرالد فورد گر چه یک سوم بوروکراسى وزارت امور خارجه را اعضاء شورا در دست داشتند، اما بنظر مى‏رسد که زیاد احتیاجى به این کار نبود.زیرا هنرى کیسینجر که خود عضو «شورا»بود سیاست خارجى این دو رئیس جمهور را هدایت مى‏کرد.

قدرت و نفوذ«شوراى روابط خارجى»از اوایل دوران ریاست جمهورى آیزنهاور بشدت افزایش یافت از آن پس بزرگترین شرکت‏هاى ایالات متحده جذب«شورا»شدند.در سال 1953/1332 بیست و پنج شرکت مهم به عضویت«شورا»درآمدند.این رقم در سال 1972-1351 به 157 شرکت رسید اسامى برخى از این شرکت‏ها بشرح زیر است.

جنرال موتورز.اسو.فورد.موبیل.یونایتد استیت استیل تکزاکو، آرامکو.مکف اویل.جنرال الکتریک، چیزمانهاتان بانک، فرست‏نشنال سیتى بانک، انترنشنال بیزنس ماشینرو...جدول‏هاى شماره 1 و 2 و 3 به ترتیب تعداد اعضاء هیات امناء بنیادهاى بزرگ را در شورا، شرکت‏هایى را که 4 نفر یا بیشتر از مدیران یا شرکاء آنها عضو شورا هستند، و بالاخره کمپانى‏هایى که به ترتیب روابط متقابل نزدیک با شورا دارند، را نشان میدهد. جدول‏هاى مذکور بخوبى ترکیب«شوراى روابط خارجى»را که کنترل سیاست خارجى آمریکا را در دست دارد آشکار مى‏سازد.

وسعت و چندگانگى هدف‏هاى سلطه‏طلبى اقتصادى اربابان کمپانیهاى عظیم امریکا نمى‏توانست عملیات جهان‏خوارگى آنها را در سطح دیپلماتیک محدود سازد.نیاز روزافزون آنها حکم مى‏کرد که بدنبال فعالیت‏هاى فوق دیپلماتیک نیز باشند.براى جوابگوئى به این نیاز«شوراى روابط خارجى»در سال 1945 به تاسیس آژانس مرکزى جاسوسى(سى.اى.ا).پرداخت.این سازمان پس از تاسیس، بوسیله رهبران شورا و یا اعضاء برجسته آن اداره مى‏شد.آلن دالس همزمان با ریاست سى. اى.ا.مدیر«شوراى روابط خارجى»نیز بود.

روساى بعدى سى.اى.ا.جان مک کون، ریچارد هلمز، ویلیام کولبى، و جرج بوش همه از اعضاء «شوراى روابط خارجى»بودند.

انتشار کتاب«تراست مغزهاى امپریالیستى» تئورى آن دسته از صاحب‏نظران را که گمان مى‏کردند نوسانات سیاست خارجى امریکا بعلت تفوق موضعى یکى از انحصارات نفتى، تسلیحاتى، یا انحصارات بزرگ تجارى است بهم زد، و به این دسته از صاحب‏نظران که اعتقاد داشتند هیئت حاکمه امریکا از جنگ جهانى دوم به بعد، صرفنظر از اینکه چه جناحى از آن قدرت سیاسى را در دست داشته باشد، یک استراتژى سیاسى را در سیاست خارجى دنبال مى‏کند، حقانیت بخشید.دسته اخیر اختلافى را که بظاهر در سیاست خارجى امریکا دیده میشود نتیجه اختلاف تاکتیکى در نحوه پیاده کردن استراتژى واحدى میدانند.مثلا در زمان جیمى کارتر زیبکینوف برژنسکى، مشاور امنیت ملى رئیس جمهور که طرفدار حل و فصل مسائل جهانى با استفاده از قدرت نظامى امریکا بود در نظر داشت همان استراتژى را پیاده کند که سایروس ونس.اما اختلافى که سایروس ونس با برژنسکى داشت در شیوه حل مسائل بود. وزیر خارجه امریکا طرفدار پیاده کردن استراتژى امریکا از طریق بهره‏بردارى از شیوه‏هاى همه جانبه دیپلماتیک بود.

در جدول‏هاى 1 و 2 و 3 دیدیم که چگونه صاحبان انحصارات نفتى، تسلیحاتى، صنعتى، تجارى، بانکى، بیمه و حقوقى خواه از گرایشات سیاسى جمهوریخواه و یا دموکرات در کنار هم و بدنبال منافع مشترک خود در«شوراى روابط خارجى» جمع شده‏اند، و این گروه هستند که سیاست خارجى امریکا را تعیین مى‏کنند علاوه بر این، سرمایه گذارى‏هاى پیچیده صاحبان هر یک از بخش‏هاى یاد شده بالا در بخش‏هاى متعدد دیگر، آنچنان در عمل، منافع آنها را در هم آمیخته که امروز بسختى میتوان منافع یک بخش را از بخش دیگر جدا کرد.براى مثال بر اساس گزارش کمیسیون تجارت فدرال ایالات متحده امریکا در سال 1946/1325، سومین، چهارمین، پنجمین، ششمین، هشتمین و نهمین شرکت بزرگ نفت امریکا بوسیله سه بانک بیکدیگر پیوسته بودند.

شرکتهاى نفت استاندارد اف.ایندیانا، استاندارد اف کالیفرنیا، گلف اویل و کانتینانتال اویل از شرکاء بانک چیزمانهاتان بودند استاندارد اف ایندیانا و شرکت تکزاکو بوسیله کانتینانتال ایلى نویز نشنال بانک اندتر است کمپانى، بهم پیوند یافته بودند.

شرکت نفت تکزاکو، شل، یونیون اویل و تایدواتراویل، سنترال هانور بانک‏اند تراست کمپانى را تشکیل داده بودند 1 از آن پس اشتراک شرکتهاى نفتى با یکدیگر در ایجاد مؤسسات مالى افزایش یافت.نمودار 4 نشان میدهد که چگونه 13 شرکت عمده نفت امریکا بطور غیر مستقیم در مدیریت هشت بانک از بزرگترین بانکهاى تجارى امریکا تا سال 1972 شرکت داشته‏اند.در قسمت بالاى سمت چپ 7 شرکت از هشت شرکت مهم نفت و در قسمت پایین شش شرکت عمده با یکدیگر یا با 7 شرکت بزرگ بوسیله 7 بانک تجارى بزرگ پیوند یافته‏اند.

با توجه به محدودیت این نوشته اجازه بدهید صرفا به تعقیب محدود یکى از خانواده‏ها بپردازیم تا اندکى از درهم آمیختگى پیچیده منافع صاحبان ثروت طبقه حاکمه آمریکا را در بخش‏هاى مختلف نفتى، بانکى، صنعتى، تجارى، تسلیحاتى، نشان دهیم.خانواده راکفلر صاحبان اصلى سه شرکت بزرگ نفت امریکا:استاندارد اویل اف نیوجرسى (اسو) 2 +استاندارد اویل اف نیویورک(که سوکونى موبیل یا موبیل خوانده میشود)و استاندارد اویل اف کالیفرنیا(سوکال)هستند.جدول 4 درهم آمیختگى این شرکتها را با بزرگترین بانکهاى امریکا نشان میدهد.از طرف دیگر خانواده راکفلر صاحبان دو شرکت بیمه متروپلیتن واگواى تبل (Equitable)مى‏باشند شرکتهاى مزبور دومین و سومین شرکت بزرگ بیمه دنیا هستند(با سرمایه‏اى به ترتیب 25 و 13 میلیون دلار)شرکت هواپیمائى ایسترن ارلاین(با سرمایه 830 میلیون دلار) شرکت کانسولتید نچرال گاز(با سرمایه یک میلیون دلار)مرکز راکفلر(با سرمایه 300 میلیون دلار)و بنیاد راکفلر و...متعلق به آنهاست.بر اساس تحقیقاتى که براى تهیه گزارش از ثروت راکفلر انجام یافت و در نوامبر 1974/1353 به کنگره امریکا داده شد خانواده راکفلر و شرکاء با 1000 شرکت مختلف تجارى، نفتى، بانکى، صنعتى، اسلحه سازى، بیمه و غیره شریک بوده‏اند، از میان شرکتهاى اسلحه سازى مهمترین آنها شرکت‏هاى مشهور هانیول، بندیکس، ایتون، تله داین است 3

راکفلر از طریق شرکت در کمپانیهاى مشترک با یکى دیگر از بزرگترین کمپانى‏هاى چند ملیتى جهان-فورد-درهم آمیخته است.از جمله شرکتهائى که در آنها راکفلر و فورد از طریق سهام شریک هستند عبارتند از:تایم اینکور پوریشن(که مجله تایم را نیز منتشر مى‏سازد)پپسى کولا، امریکن موتورز، اسو، مکف اویل اى بى ام شرکت اسلحه سازى لاکهید، بوئینگ و شرکت شیمیائى دوکمیگال...راکفلر و فورد هر یک از طریق بنیادهاى خود، بنیاد راکفلر و بنیاد فورد، که اسما بنام یک موسسه خیریه ثبت داده شده‏اند و عملا بعنوان یک شرکت تجارى کار مى‏کنند در شرکتهاى مختلف نفتى، بانکى و غیره درهم آمیخته‏اند 4 .

بنیاد فورد و راکفلر کنترل مهمترین دانشگاهها، و موسسات علمى و تحقیقى امریکا را براى خدمت به «شوراى روابط خارجى»در دست دارند.

دانشمندان و کارشناسان مختلف آمریکا در گروههاى تحقیقى با کمک مالى این دو موسسه بکار تحقیقات مورد لزوم مى‏پردازند.این دو بنیاد بر کنترل خود بر موسسات دانشگاهى و علمى روز به روز افزوده تا سال 1975/1354 از 191 مرکز دانشگاهى مهم ایالات متحده 107 مرکز از لحاظ مالى وابسته به بنیاد فورد و 18 مرکز وابسته به بنیاد راکفلر بوده‏اند.11 دانشگاه از 12 دانشگاه با حیثیت آمریکا با موسسات مطالعات خارجى، وابسته به بنیاد فورد بوده است این دانشگاهها عبارتند از: دانشگاه کلمبیا، هاروارد، شیکاگو، برکلى، یو. سى.ال، کورنل، ایندیانا، ام.اى.تى، میشیگان استیت، استنفورد و دیسکوزین.این موسسات بعنوان چترى براى 95 مرکز تحقیقاتى دیگر کار مى‏کرده‏اند که مخارج 83 مرکز آن بوسیله فورد و 5 مرکز آن بوسیله بنیاد کارنگى(سلطان فولاد آمریکا)تأمین میشده است.

یکى از این 88 موسسه تحت کفالت بنیاد فورد «موسسه امور خارجه»دانشگاه هاروارد است.سى. اى.ا و بنیاد کارنگى نیز علاوه بر فورد به این موسسه کمک مى‏کنند.کار این موسسه توسعه دادن«سیاست دفاعى براى جهان آزاد»است. ریاست موسسه«امور خارجه»هاروارد را عموما یکى از اعضاء«شوراى روابط خارجى»بعهده داشته‏اند.براى مثال ریاست این موسسه را در سال 1957/1336 مک جرج باندى بعهده داشت.باندى یکى از اعضاء شرکت یونایتد فورت آمریکا است. شرکت مزبور یکى از بزرگترین کمپانیهاى چند ملیتى آمریکا است که در امریکاى لاتین بوده و بصورت کانون استعمارى آمریکا در آن کشورها عمل کرده است 6 .

در دوران ریاست باندى هنرى کیسینجر نیز بعنوان کمک کارپرداز وى در موسسه مشغول بکار بوده است اشخاص زیر از جمله اعضاء دیگر هدایت کننده این مرکز بوده‏اند.جان فوستر دالس، رئیس پیشین بنیاد راکفلر و وزیر خارجه امریکا، دین راسک، جانشین دالس در بنیاد راکفلر(60-1952)و نیز وزیر امور خارجه امریکا پس از دالس، جیمز پارکینگ از بنیاد کارنگى(و پس از آن رئیس بانک چیزمانهاتان)و دون پرایس معاون بنیاد فورد و رئیس قبلى مدرسه تجارت هاروارد.

نفوذ در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتى و کنترل آنها از طرف این دو بنیاد و دیگر بنیادهاى امریکا براى کنترل سیاست خارجى آمریکاست تا مقصود اصلى که حفظ و گسترش منافع کمپانیهاى غول پیکر امریکا در سراسر جهان است انجام یابد و هماهنگى این کار نیز در«شوراى روابط خارجى» صورت مى‏گیرد.ادامه دارد

جدول شماره 1

تعداد افراد هیات امناء 7 بنیاد عهده امریکا که در سال 1971(1350)عضو شوراى روابط خارجى بوده‏اند

نام بنیاد/تعداد اعضاء هیأت امناء/تعداد نفراتى که از هیأت امنا عضو شورا بوده‏اند

بنیاد راکفلر/19 نفر/14 نفر

بنیاد کارنگى/17 نفر/10 نفر

صندوق برادران راکفلر/11 نفر/6 نفر

بنیاد فورد/16 نفر/7 نفر

بنیاد اسلون/17 نفر/5 نفر

بنیاد مشترک المنافع/9 نفر/4 نفر

بنیاد کترینگ/13 نفر/3 نفر

مدرک، شوپ وینتر، مدرک پیشین، ص 79

جدول شماره 3

کمپانى‏هائى که روابط متقابل نزدیک با شورا دارند

گروه راکفلر:

چیزمانهاتان بانک

کهیکال بانک

بانک آف نیویورک

کواى تبل لایف

متروپلیتن لایف

موبیل اویل

کان لوئب

دبراز، بلیمپتون، لیونز اندگتیز

میل بانک، توید، هدلى اندکک کلوى

استاندارد اویل اسو)

گروه مورگان:

مورگان اند کمپانى

مورگان استنلى

سیوچوال آف نیویورک

دیویس، پلک

کمپانى استیل ایالات متحده

جنرال الکتریک

اى.بى.ام

گروه فرست‏نشنال سیتى:

فرست نشنال سیتى بانک

شرمن اند استرلنیک

اى.تى.تى.

گروه هریمن:

برون برادرز هریمن اند کمپانى

گروه لهمن، گلدمن، سکر:

لهمن برادرز

جنرال امریکن اینوسترز

گروه سولیوان اند کرمول:

سولیوان اند کرمول

گروه دویونت:

دویونت دونمور

منبع، شوپ و مینتر، مدرک پیشین، ص 102

جدول شماره 2

شرکت‏هائى که 4 نفر یا بیشتر از مدیران یا شرکاء آن در سال 1969(1348)عضو(شورا)بوده‏اند

نام شرکت/تعداد نفرات عضو شورا/درجه شرکت از لحاظ ثروت در سال 1970

در بخش صنایع:

کمپانى استیل ایالات متحده/8/12

موبیل اویل/7/6

استاندارد اویل(اسو)/6/2

اى.بى.ام/6/5

اى.تى.تى/5/8

جنرال الکتریک/5/4

دوپونت دونمورز/4/18

بانک‏هاى تجارى:

چیزمانهاتان بانک/8/2

مورگان اند کمپانى/8/1

فرست نشنال سیتى بانک/7/5

کمیکال بانک/7/12

برون برادرز هاریمن آند کمپانى/6/؟

بانک نیویورک/4/8

شرکت‏هاى بیمه:

اگو اى تبل لایف/9/3

نیویورک لایف/8/4

متروپلیتن لایف/4/2

میوچوآل آف نیویورک/4/11

بانک‏هاى سرمایه‏دارى:

مورگان استنلى/6/-

کان لوئب/4/-

لهمن برادرز/4/-

شرکت‏هاى حقوقى(با درجه ثروت تعیین شده در سال 1957):

سولیوان اند کرمول/8/9

دبواز، پلیمپتون، لیونز.../7/؟

دیویس، پلک، واردول، ساندرلتد اند استرلینک/7/6

شرمن اند استرلینک/5/1

میل نیک، توید، هلولى اند مک کلوى/4/7

کمپانى سرمایه‏گذارى:

جنرال امریکن انیوستورز/7/؟

منبع:شوپ و مینتر، مدرک پیشین، ص 98-97

پانوشت‏ها: 1-John M.Blair,the control of oil)mocmll- an Press,lld.Landon,7791(PP.341-4

2-این شرکت از لحاظ سرمایه بزرگترین شرکت نفت جهان است.شرکتهاى فرعى آن در 100 کشور جهان مشغول فعالیت هستند در سال 1973 سود خالص اسو رکورد جهانى پرسودترین شرکتها را تا آن تاریخ بدست آورد.سود خالص شرکت مزبور در آن سال رقم نجومى 000/000/500/2 دلار بود.

Anthony SouPson,the seven sisters )coronet Books/0891(,P.62

3-براى اطلاع بیشتر به کتاب زیر مراجعه کنید

Charles Levinson, »Vodca Cola«

)London, Crardon and cremonsi/0891( Part III,PP 551-002

4-IBID, 251-951

5-IBID.P.661

6-مک جرج باندى از سال 66-1960 مشاور مخصوص پرزیدنت کندى و جانسون در امور خارجى بود.در عین حال نامبرده نقش رابط کاخ سفید واسى-اى-ا را ایفا مى‏کرد.در طرح توطئه قتل فیدل کاسترو در سال 1961 و تجاوز به خلیج خوکها در سال 1963 شرکت داشت، در سرکوب انقلاب دومینیکن در سال 1965 و بالاخره در گسترش جنگ در برابر ویتنام شمالى از زمانیکه هانوى براى اولین بار بمباران شد سهم قابل توجه‏اى داشته است.